

شما را

شما را

بی تو به اندازه

شما را

کم است

شما را

سوی

شمال بی تو به اندازه شمال کم است

مجموعه دوتابیتی

(۱۴۰۲ - ۱۳۸۲)

سبحان گنجی



سبحان گنجی زادهٔ اسفند ۱۳۶۴ در تهران، شاعر، آهنگساز و نویسندهٔ ایرانی‌ست. «کالدوم: طرح یانگوم، طعم خرما» (۱۳۸۵) «بیا من گناه کن» (۱۳۸۷) و «لای پای پاندا» (۱۴۰۱) تعدادی از مجموعه شعرها، داستان بلند «هیچکس تنها نیست» (۱۳۸۸) رمان «فیس‌بوک» (۱۳۸۹) و مجموعه داستان «آن‌دراز» (۱۳۹۰) عناوین کتاب‌های داستانی و «وواوو» (۱۳۹۴) و «ایده‌هایی برای دزدیدن» (۱۴۰۰) از تالیفات غیر داستانی وی‌اند. آلبوم‌های «ژاکت آبی»، «دور دوری»، «چرکنویس‌های خوشنویسی شده» و «منمنه» از جمله آثار شنیداری گنجی هستند که در آن‌ها علاوه بر شعر و ترانه‌های خود آهنگسازی و اجرای آشنایی از انوری، ایرج میرزا، فخرالدین مزارعی، هادی خرسندی و فرج‌الله کمالی نیز به چشم می‌خورد. ساخت چند فیلم کوتاه تجربی مانند «لنگر»، «کشف استعداد یک بازنده برای مردن» «حدیث بی‌قراری ماهانه»، «ضلع کوچک مثلث» و «چراغ ایرانی، چراغ نازنجی» و «کاش تو هم» را نیز می‌توان به کارنامه وی افزود.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, written on a grid of small dots. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, filling most of the page. The left margin is decorated with a vertical border of repeating floral or geometric motifs. The script is dense and fluid, characteristic of historical manuscript styles.

شناسنامهٔ من برگ ازدواج ندارد
درخت کاج به پروانه احتیاج ندارد

(غزل نمی‌کنم این بیت خوب را که بدانی
اگر بهمیرم عجز غزل علاج ندارد)×

افتاده روی شانه من صحنه تئاتر
جان داده زیر چانه من صحنه تئاتر

در منزل من آکسسوار است هر چه هست
تا بوده بوده خانه من صحنه تئاتر ×

به شوق کون سفیدت پنیر خواهم شد
اگر به من بدهی خوب سیر خواهم شد

اگر تو را بکنم مثل مرد می‌کنمت
اگر تو را نکنم باز کیر خواهم شد×

نگاه گن که محبت چه بی بهار شده
چقدر پرده شفاف عشق تار شده

فقط نه بچه شتر را... که کوه را کشتند
خدای حضرت صالح چه بی بخار شده×

پناه می‌برم از خود به گوشهٔ دیوار
به رقص آمده دود شلختهٔ سیگار

تمام نظم نوین جهانی از پایه
فدای نصف وجود شلختهٔ سیگار×

آیا طبیعت خالق من یا شما بوده
یا خلق این یک جانور کار خدا بوده

وقتی کسی را دوست داری تازه می‌فهمی
قصد طرف از خلقت ماها چه‌ها بوده×

من بچگی ام خودِ تجاوز بودم
در نقشه پی تنگه هرمز بودم

هم شیفته تفاوت رنگ پریر
هم عاشق بوی لنت ترمز بودم x

کافه‌ها باکلاس‌تر شده‌اند
جنده‌ها خوش‌لباس‌تر شده‌اند

بره‌ها مثل اسب می‌خندند
گرگ‌ها کم‌حواس‌تر شده‌اند×

نرفته هیچ زمینی به زیر غلطک ما
نیامده‌ست به کار کسی مترسک ما

بزرگواری زن بود اگر چه دغدغه‌مان
به درد شاش فقط خورد کیر کوچک ما×

تحت تاثیر خنده تو منم
بکنِ در رونده تو منم

باز تر کن درخت‌هایت را
دارکوب آورنده تو منم x

رد گه مانده روی ایرانم
کیر خر رفته توی ایرانم

دیگر ایران تان * به تخمم نیست

* این هووی بیوی ایرانم ×

تا سفر باشد برایت بی بلا
هی دعا کردم دعا کردم دعا

سعی کن ای چشم‌تنگ کون‌گشاد
لیس للانسان الا ما سعی ×

برای اینکه بدانی چقدر غمگینم
نگاه کن که چه مدت تو را نمی‌بینم

(تمام شاعری‌ام بیت قبل بود ای دوست
بین چطور به آن بیت خوب می‌رینم!)×

مرا چه به تو عزیزم مرا چه به شادی
مرا چه به تری و سیکس و ناین یا الون

از این به بعد کسی راضی ام نخواهد کرد
شبهه کیر برد پیت توی فیلم سون×

نشسته باشم غمگین در آرزوی وصال؟
محال بود برادر محال بود محال

کسی وجود مرا در نظر نمی‌گیرد
شبهه کیر لئون توی فیلم پرفشنال×

دل هر چه کهنه باز به دل ختم می شود
اعداد تا چهل به چهل ختم می شود

ما هر دو کشته مرده سکسیم پس چرا
هر بار حرف مان به هگل ختم می شود×

اگر دو چشم من از گریه خشک شد عوضش
دو بیضه‌ام پر از آب است و سکس می‌خواهد

به فکر قرص رخ ماه تو نمی‌افتد
حضور ذهن من انگار اکس می‌خواهد×

هر وقت حرف می‌زنی از پر سبک‌ترم
وقتی سکوت می‌کنی از خواب می‌پریم

پاییز شد عزیز بیا آشتی کنیم
تا این مزخرفات نرفته‌ست از سرم ×

چه وقت‌ها که هدر داده‌ام به نام زمان
چه روزها که رساندم به شب به کام زمان

و اشتیاق من انگار بیشتر شده است
برای دیدنت از دیدن امام زمان×

پمپ لبم می‌پاشد استفراغ خونی
پیراهن من بی تو صد رحمت به گونی

ای کاش می‌شد هم بمیرم هم نمیرم
مثل کاراکترهای شاد کارتونی×

سنگ سیاه کعبه من سنگ فندک است
اصلا سرود ملی ام آهنگ فندک است

فندک که هست زندگی ام رنگ زندگی ست
بنزین که هست خودکشی ام لنگ فندک است ×

شبيه آب به شكل تن تو خواهم شد
شبيه ماهی اگر بر نم تنم بسُری

بگو مرا بگو از نو بگو بکن بگو آه
بگو و باز بگو تا دوباره جر بخوری×

سر می خورد حدود صد و بیست تن عذاب
از ذره ذره ذره زجری که می کشم

هر لحظه کم کم از نفسم کسر می شود
آدم نبوده ای که ببینی چه می کشم x

دوباره عشق دوباره کمی حقیر شدن
دوباره ساعت سه باز ترس دیر شدن

دوباره حدس دوباره گمان دوباره خیال
دوباره آخر سر عاشقانه کیر شدن×

مریخ، میخ تیر و زمین محو ماه بود
حال خدای عزّ و جل افتضاح بود

زل زد به جبرئیل... و با احترام گفت
حق با تو بود... خلقت شان اشتباه بود×

دمِ عجیب گرفته... همان! سرِ ظهر است
 زمان به وقت تمام جهان سرِ ظهر است

دمِ چقدر بگیرد... چقدر گریه کنم؟
 بخوان موذن زاده! بخوان! سرِ ظهر است ×

چهار ماه که با اضطراب خوابم برد
سه ماه هم که به لطف شراب خوابم برد

دو ماه هم که به عشق تو زندگی کردم
و با مساعدت قرص خواب خوابم برد×

از آهنی... گچی... بتنی... کیر خورده‌ایم
از هر کسی که فکر کنی کیر خورده‌ایم

ما کیر خورده از همه چیز و همه کسیم
البته بیشتر وطنی کیر خورده‌ایم×

به گل به جای دهان تو زل زدن تا کی
برای تیم نبود تو گل زدن تا کی

شنیده‌ام که صدای دهل خوش است از دور
ولی رفیق قدیمی دهل زدن تا کی ×

صبور می شوم از شوق اینکه می آیی
جسور می شوم از شوق اینکه می آیی

بیا ببین که چه برقی زده ست منطقه تان
سپور می شوم از شوق اینکه می آیی ×

دوباره قیچی مرگ ارّه شد رفیق بیا
دوباره گرگ شرف برّه شد رفیق بیا

نه اینکه قافیه تنگ است، راست می‌گویم
دلّم برای تو یک ذره شد رفیق بیا×

تمام حجم تنم تکه‌های احساسند
که روی بی‌کسی‌ام تکه تکه می‌ماسند

چنان بدون تو تنها شدم که می‌ترسم
بمیرم و جسدم را به شکل نشانند×

ذغال و سیخ و سس و باد هست بال کم است
شمال بی تو به اندازه شمال کم است

تو مثلِ مثلِ تو مثلِ... تو مثلِ چی خوبی؟
تو را شبیه چه چیزی کنم؟ مثال کم است ×

موزونیات زبانزد دکتر مظاهری* ست
شوریدگیت اسوه شهرام ناظری ست

شبها به خانه تان که می آییم نیستی
این کارهات سوژه عباس قادری ست ×

* محمدرضا مظاهری - جراح پلاستیک

هوای شرجی ظهر جنوب در تن توست
تم جزیره و نخل و غروب در تن توست

فرو برو به خلیج همیشگی دلم
دروغگو! نکند باز چوب در تن توست ×

دلّم که می‌گیرد ابر ابر می‌بارد
از آسمان و زمین سنگ قبر می‌بارد

صدا صدای طبیعی باد و باران نیست
درست گوش کن انگار ببر می‌بارد×

خوابم گرفته مثل دلم مثل ابرها
در حال منقرض شدنم مثل ببرها

هم پای هم دراز/نفس/رنج می کشیم
دستانمان جداست ولی مثل قبرها×

سلام گوگولی‌ها سلام گوگولی
خروس طعنه به شب زد که یعنی آمده صبح

ردای نقره و تاج طلا و کله تاس
عجب صفات ملوکانه‌ای به هم زده صبح×

خودم برای خودم احترام قائل نیست
کسی که می‌کشدم قابل است قاتل نیست

به نعش و مرده | کش و شوی اعتماد نکن
میان فاعل و مفعول حد فاصل نیست ×

شیرینی آن چنان که شکر... آن چنان که قند
حدست درست بود سر قافیه؛ بخند

وقتی بهشت جای من و تو نمی شود
باقی مومنان به جهنم که می روند ×

قرارهای قشنگی گذاشتم با تو
چه کاج‌های بلندی که کاشتم با تو

خلاصه هر کاری بود با تو می‌کردم
فقط روابط جنسی نداشتم با تو ×

کبریت غلت خورده در آبم بیا رفیق
در حسرت دو ثانیه خوابم بیا رفیق

من بی تو هیچ وقت به جایی نمی‌رسم
چرخ دوچرخه‌ای و رکابم بیا رفیق×

چو کوه بوده ام اما چو باد خواهم رفت
زیاد آمده بودم... زیاد خواهم رفت

شبيه اول سالی... به یاد خواهی ماند
شبيه آخر سالم... زیاد خواهم رفت ×

برای تنهایی‌هام ساز را دارم
نیاز اگر چه ندارم نماز را دارم

برای اینکه برای کسی پدر بشوم
قوای جنسی پانصد گراز را دارم×

عروس حافظه من مرا ببوس و برو
سفیر عاطفه زن مرا ببوس و برو

ببوس! طفره نرو... بعد هم برو لطفا
خلاصه می‌کنم اصلاً مرا ببوس و برو×

بهانه گیر شدم تا تو را بترسانم
رفیق پیر شدم تا تو را بترسانم

اگر چه عادت داری که منکرت باشم
ولی نکیر شدم تا تو را بترسانم×

چلستون، چارباغ، نقش جهان
اصفهان در تنت خلاصه شده

باقی شهرهای کشورمان
هم که در باسنت خلاصه شده×

به جرم چشم‌سیاهی تو را نمی‌بخشم
مرا ببخش که گاهی تو را نمی‌بخشم

به جز من از همه تعریف می‌کنی همه‌جا
بگیری ایدز الهی تو را نمی‌بخشم×

کشیده بر انگشتش حنای هند انگار
دو چشم و ابرو درد و بلای هند انگار
شدم مچاله و چرک و چروک در کف او
شبه کیر پسر بچه‌های هند انگار ×

هر شب دراز می‌کشم از درد توی رنج
روی لحاف وحشت و زیر پتوی رنج

امروز حس و حال ندارم بینمت
فردا قرار ما سر غم رو به روی رنج×

دل من و تو رفیق اند مثل ریل و قطار
و تازه ضد حریق اند مثل ریل و قطار

یکی از این دو دل انگار روی آن یکی است
چقد هم که دقیق اند مثل ریل و قطار×

اگر که زلزله آمد به بم به تخم چیم
اگر نشد خبری باز هم به تخم چیم

فقط نه تخم چیم تخم راستم هم نیست
اسیر وزن شدم لاجرم به تخم چیم X

ما گوسفندهای به بن بست خورده ایم
از گرگ های مزرعه رودست خورده ایم

وقتی شما سگید به سگ هم امید نیست
چوپان نگفته هر چه قسم هست خورده ایم؟×

سفیدی همه بوم‌ها زمینه توست
که نیشخند زدن‌ها ت اوج کینه توست

سر رنه مگریت است روی گردن تو
دل روبرتو بنینی درون سینه توست ×

روز تا دیدن هر روز تو نو نیست هنوز
طبق تقویم ولی بی تو هم آمد نوروز

عنت هر شبه لوطی روزیم تو نیز
صادق چوبکمان باش نه حاجی فیروز ×

از مزه و رنگ سس بدم می آید
از بردن اسم کس بدم می آید

کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
در ضمن از آندلس بدم می آید×

تف تو آب وضوی نمازهای من است
شماره کفشت رمز رازهای من است

خوراک و مسکن و پوشاک را نمی‌خواهم
که دیدن تو تمام نیازهای من است ×

اسفندماه آن ریسمان‌ها شال خواهد شد
این دست‌های تیغ دیده بال خواهد شد

تنهایی از بس غصه خواهم خورد خواهم مرد
حتما خدا از مردنم خوشحال خواهد شد×

ماسوله پله پله شده زیر پای تو
ای چای کارهای شمالی فدای تو

دریاچه خزر نم یک چین شرت توست
حالا ببین که هست کجاها کجای تو x

هر وقت که پشت میز شطرنجی پارک
سرباز نگاه تو اسیرم شده است،

لب‌های من و دست تو و گردن تو
لب‌های تو و گفتنِ دیرم شده است×

بیدار شو دلم هوس چای کرده است
پنج و چهل دقیقه سر شهرک شما

بی چتر و بی کلاه بیا زنگ می‌زنم
قبل از غروب مثل در شهرک شما×

عزیز! محض رضای خدا برو بتمرگ
جهان مقابل من ایستاده تو بتمرگ

اجالتا که اجل بی خیال ما شده است
بچسب تنگ همین زندگانی و... بتمرگ×

شبیہ رخش اگر دیر می‌رسم گاهی
مرا ببخش اگر دیر می‌رسم گاهی

ملاک زندگی‌ام پیک برتر است بگو
به بخش پخش اگر دیر می‌رسم گاهی×

گرفته کار کسی توی کارخانه ارواح
مدیرعامل بخش شبیه سازی اشباح

کسی منم، خودمم، محکمم، کجمم... و کریهم
به آرواره شبیهم... به آرواره تمساح×

مرا نرفته به حج خلق چاوشی کردند
از این که می‌روم از پیش‌شان خوشی کردند

نگاه‌شان نظر ملتی عقب مانده‌ست
به نعش لخت کسانی که خودکشی کردند×

در آمده‌ست صمیمیت از در صحبت
همیشه حرف زیاد است آخر صحبت

بایستم هم از تاب و تب نمی‌افتم
شبه کیر کلاقرمزی سر صحبت×

دو چشم معرکه در عکس می‌درخشد و من
تمام منظره‌ام این دو پنجره شده است

دل درشت من از دست دوریات شده ریز
شبه کیر کسی که محاصره شده است ×

کاش من مثل تو بی دین می شدم
تا به احساسات بدبین می شدم

کاش آن روزی که رفتی جمعه بود
تا فقط یک روز غمگین می شدم×

اگر دل‌ها به دل‌ها راه دارد
چرا از عاشقش اکراه دارد

چرا اینقدر معمولی‌ست با من
مگر او چند خاطرخواه دارد×

هوشنگ جدا مرا جدا می‌خواهی
عشاق‌ت را سوا سوا می‌خواهی

هر کار کنی باز تو را می‌خواهم
هر کار کنم باز مرا می‌خواهی؟ ×

تا عنكبوت چوب به چشم رتیل کرد
تف بوسه زد به قطره و اعلام سیل کرد

صورت حساب زندگی ام را بیاورید
دیگر بس است هر چه که دل حیف و میل کرد×

من نمی‌خواهم که محدودم کنی
قطره‌ام سد باش تا رودم کنی

من حریف اخم و تخمت نیستم
می‌شود با پلک نابودم کنی ×

یک عمر محو گردنت بودم نفهمیدی
مسئول باز آوردنت بودم نفهمیدی

یک عمر مثل دون ژوان های رم و پاریس
مشغول عاشق گردنت بودم نفهمیدی X

زبان نمی‌چرخد روی آفرین بی تو
چقدر کند شده گردش زمین بی تو

ملاک چرخشان نیست ثانیه، سال است
دو عقربی که نشستند در کمین بی تو ×

به نسبت مقداری که دوستت دارم
زیاد حوصله داری برای آزارم

رها نمی‌کنم غم که عاشقت بشوم
بین چطور به دست غمت گرفتارم×

از این ایران آش و لاش سیرم
از این دنیای بی پاداش سیرم

زبان فارسی را موش خورده
من اما از «اگر...» از «کاش...» سیرم×

مسیر کنده بیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر
 حصیر بر تن فیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر

منم که عاشق هم‌جنس‌خواه‌های زنام
 ولی کلفت سبیل‌ام؛ زمخت و زبر و یغر×

چنان شب است که دیگر سحر نخواهد شد
از این دو بیت کسی باخبر نخواهد شد

دل خوش است که روزی دو بار می‌کنمت
اگر چه دلخوشی‌ام بیشتر نخواهد شد×

لب تو مزه‌ی مشروب نیست؛ مشروب است
چقدر داشتی از هر چقدر تو خوب است

چقدر خوشگل و خوشمزه و خوش‌اندامی
چقدر کلا کیفیت تو مرغوب است×

من امشب حال و روزم بی چروک است
پس امشب کیف خاص و عام کوک است

دو ثلث بانک سهم دالتون‌هاست
ولی خب شانس با آقای لوک است×

میان این همه آدم میان این همه اسم
علاقه‌های چه شخصی مهم‌تر از خود من

پفک فقط نمکی بستنی فقط میهن
وطن فقط ایران شهر زندگی لندن×

مرا نمی‌دیدید آنچنان که می‌بایست
شبیهِ خون شهیدی که مانده لخته شده

چنان که دقت کافی کنید می‌بینید
شبیهِ کیر الاغی که رفته اخته شده ×

سوار ریل زمان می‌رسد قطار بهار
و می‌کشم سرِ اسفند انتظار بهار

و مطمئنم فرقی نمی‌کند بی تو
کدام فصل چه سالی ست... کسّ خوار بهار×

هوا هوای لواط است زودتر برگرد
چقدر صبر کنم تا ببینمت نامرد

کلکسیون زده‌ام با همین دو مصرع هزل
که بیت‌های مرا دولتت مصادره کرد×

تختم بدون کون تو تخت و دو بعدی است
 رفتی و ردّ خون تو تخت و دو بعدی است

رفتی و رفت بعد تو هر بعد بعد بعد
 دنیای من بدون تو تخت و دو بعدی است×

من راه اگر به حق نبرم جلق می‌زنم
صابون خوب اگر نخرم جلق می‌زنم

با دست‌های کم‌هنرم کار می‌کنم
با دست‌های پرهنرم کار می‌کنم×

اجازه می‌دهی از پشت عاشقت باشم
برای کردن انگشت عاشقت باشم

اگر دلت متد لوط را نمی‌خواهد
به سبک حضرت زرتشت عاشقت باشم x

برای میخ دلت چکشم اگر تو بخواهی
به جز خودم همه را می کشم اگر تو بخواهی

نخواستم که زخم باشی و زخم شدی و اما
به اینکه می کنمت دلخوشم اگر تو بخواهی×

انّ الحسین ورد زبان شد نیامدی
حتی یزید نافله خوان شد نیامدی

دیگر برای آمدنت چند تا دروغ
صحرای کربلا او بودان شد نیامدی×

شنیده‌ام که علاقه به چاوشی داری
و گوشهٔ چشمی هم به خودکشی داری

تو را به مردن از روی اختیار چه کار؟
کس خلی داری یا دل خوشی داری؟×

پر کرد باک ذهن مرا از تو قیف شعر
خشکید چرک عقل به هر چاک لیف شعر

پشت سرم زمین و زمان صف کشیده‌اند
تا اینکه شعر شعر شود با ردیف شعر ×

من شاعر بزرگی و زیبایی توام
من وقت پرکنندهٔ تنهایی توام

تو گاوصندوق پر دارایی منی
من ده تومانی کج دارایی توام×

دیدم تو را کنار خیابان انقلاب
فردا قرار ما سر میدان انقلاب

تا با تظاهرات به ملت نشان دهیم
ما هم بریده‌ایم از امکان انقلاب×

دوباره می‌رسی از جاده خراب شده
دو فصل آمدن و رفتنت کتاب شده

چه خوب می‌شد اگر می‌شد از وطن برویم
و برنگشته ببینیم انقلاب شده×

کی از وقتی گفתי عروسک بده
نشونده تو رو وایساده کف زده

نود درصد زندگی منی
اگه زندگی هم نود درصده×

شما که دوغ و دروغ شما یکی ست... کسی
برای رفتن تان فکر چاره‌ای کرده؟

که گفته خون شما خون و خون ما آب است
به شغل مادرتان هم اشاره‌ای کرده؟×

دوباره زنده به گورم نکن که برگردم
رفیق اهل قبورم نکن که برگردم

به وعده‌های دروغت نده فرییم باز
فلان فلان شده زورم نکن که برگردم×

طاووس پا به پای تو از بس که خوشگلی
پروانه هم صدای تو از بس که خوشگلی

الحق که می‌شود بگذارد هر آدمی
یک عنتری به جای تو از بس که خوشگلی ×

بلند گفتن دیوار غیر قانونی است
کتاب ساختن از دار غیر قانونی است

دلم نمی خواهد توی کشوری باشم
که توش آب جو و بار غیر قانونی ست ×

شدی اگر تو دمر صبح کیر در کونت
و خواب ماندی اگر صبح کیر در کونت

و ترک عادت از آنجا که موجب مرض است
بدون فاصله هر صبح کیر در کونت×

وقتی که نیست زندگی از بیخ مسخره‌ست
حتی مرور کردن تاریخ مسخره‌ست

وقتی که بود قرچک و کهیاز خوب بود
حالا که نیست لندن و مونیخ مسخره‌ست X

به لطف معجزه از راه دور می‌کنمت
هنوز بچه‌ای اما به زور می‌کنمت

یکی دو دفعه که جر دادمت بدون دلیل
به جرم کردن فسق و فجور می‌کنمت،

رفیق زین قطاری و دشمنی با اسب
به چسب داده دلان را به تف نیازی نیست

درست مثل همیشه دوباره می‌آیی
برای وصف حضورت بلف نیازی نیست×

قهر با من نکن که می‌میرم
عزم رفتن نکن که می‌میرم

زندگی لای پای تو جاری‌ست
شرت بر تن نکن که می‌میرم x

دلّم به صورتت از نوع حاد وابسته‌ست
به ابرویت خط ریشم همیشه پیوسته‌ست

شروع چانه‌ام از گونه‌های ساکت توست
دماغ مسخره‌ات هم که آخرش بسته‌ست ×

مگر تو خاقمی‌ای من سهیل محمودی
که دایما بگذارم به پاچہات سنسور

اگر کہ منتظر خایہ مالی‌ام هستی
بخر برای خودت دستگاہ ماساژور×

بجنب ساعت ۹ شد زمان که مسخره نیست
چرا هنوز نشستی؟ مکان که مسخره نیست

دیر پسنجر یو ماست گو تو هیز بدروم
اوکی اوکی نکن احمق زبان که مسخره نیست×

سکوت! محض رضای خدا سکوت کنید
من آمدم همه ساکت! شما! سکوت کنید

به نور نظم، نشد زور نثر کور کنم...
کرید؟ حتما باید !!!؟!!! تا سکوت کنید؟×

او یوسفانه می‌گذرد از کنار ما
ما منگ چهره‌ی وی و چشم اسیر خویش

با این کرشمه‌ها که ادا می‌کند به ناز
ترسم به جای دست ببریم کیر خویش X

شهوٲ گرفته کل وجود مرا رفیق
این طور زل نزن یره شهوت که عیب نیست

ما اهل غیب قافیه پنهان نمی‌کنیم
پنهان اگر کسی کند از اهل غیب نیست ×

بی بودن تو من به که عادت کنم رفیق
وقتی نباشی از که اطاعت کنم رفیق

یک عمر روی آتش من آب بوده‌ای
حالا چگونه بی تو طهارت کنم رفیق×

از این جهت که جهان جای با صفایی نیست
و هیچ جای کسی هیچ جای جایی نیست

دو احتمال قوی هست یا خدا خواب است
که احتمال ضعیفی ست یا خدایی نیست ×

برده رنگ از گونه‌های قند دندان
حل شده در قهوه لبخند دندان

پاک باید بود اول بعد گه مُه خورد
می‌دهد هر لحظه ما را پند دندان×

مردی که روی سینه خود تلق می‌زند
در چننه حرف دارد و از حلق می‌زند

هر روز ایستاده گرفتار شهوت است
شب‌ها نشسته پشت کمد جلق می‌زند×

وقتی خدا با حوریانش لاس می‌زد
خونابه‌ی لاله شتک بر یاس می‌زد

ابلیس دستش را کنار حوض می‌شست
باریتعالی در نمک ریواس می‌زد×

کسی نمانده ببیند رکود حال مرا
بیا که آمدنت کم کند ملال مرا

اگر دوشنبه بیایی تب مرا دیدی
اگر سه‌شنبه بیایی هم ارتحال مرا×

کلت کالیبر بیست و دو داره
با خشابای نیمه خالی قرص

داره فک می کنه به اینکه چقدر
وقتی مجبور باشی عالیه قرص×

چه دختران قشنگی که در خیابانند
چه خوب قصد مرا از نگاه می‌دانند

کتاب مذهبی دین داف‌هام انگار
نمی‌خرندم... یا واقعا نمی‌خوانند×

رفیق وضع تنم قد غزه داغون است
به جای آب دقیقا دو سومش خون است

چنان وبای گشادی وبال گردن ماست
که تنگی دل‌مان از گشادی کون است×

شما قوی و قشنگید خوش به حال شما
شبه شیر و پلنگید خوش به حال شما

برادران کارامازوفید یا لومیر
چقدر هم که زرنگید خوش به حال شما×

خدا هست یا نیست یا بود یا چه
خدا کیست یا چیست اصلا به ما چه

خدا یک خدا دو خدا سه بگو با
بگو با چه باید تو را کشت با چه×

پریده رنگ‌تر از برگ‌های پاییزیم
که مثل فاجعه بر آسفالت می‌ریزیم

عجب جماعت چاقی چه مردم نوچی
چه بادها که وزیده‌ست و بر نخیزیدیم×

نیست راهی برای گوساله
جز مسیر چرند گاو شدن

جرم گرگ قضا قدر این است:
با سگِ عقل و هوش لاو شدن×

خودت بیا که تو را بی رقیب می‌خواهم
رقیب را ز لبت بی نصیب می‌خواهم

برای کردن کون تو کیر چیز کمی‌ست
برای کردن کونت قضیب می‌خواهم x

سکوت وحشی جانانه‌ی اباایلم
نکرده هیچ کسی تا هنوز تاویلیم

تو پلک می‌زنی و جمعه می‌شود چشمم
بین اگر تو نباشی چقدر تعطیلم×

چقد شعر نوشتیم... یک کتاب شده؟
بجنبی و بکشی چند چک کتاب شده

کتاب سود ندارد؟ بساز انیمیشن
نخند! جدی گفتم! شِرک کتاب شده×

رفاقت من و تو ریشه در چدن دارد
و میل بسیاری به چدن شدن دارد

به دوستی‌مان وقعی نمی‌نهی انگار
مگر کدام یک از ما دو یار زن دارد؟x

ما فکر می‌کنیم که یک عمر مرده‌ایم
در صورتی که گنده‌تر از ماش زنده‌اند

مادربزرگ‌های چهل نسل بعد ما
از هر طرف نگاه کنی باز جنده‌اند×

غزل در غیبت ارزش ندارد
نباشی شعر آرامش ندارد

برایت مثنوی‌ها می‌نویسم
دوبیتی بی تو گنجایش ندارد×

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
شَهِدَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ
بِئْسَ تَوْبَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا
شَهِدَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ
كَمَا اسْتَأْذَنَ مِنَّا

محمد
ص